

مطالعه تطبیقی ساختار اجتماعی ایران و قفقاز در دوره‌های اشکانی و ساسانی با تکیه بر منابع تاریخی قفقازی*

روزبه زرین کوب^۱ علی‌بابایی درمنی^۲

چکیده

آثار مورخان قفقازی در دوره باستان، در بردارنده نشانه‌هایی از تقسیم‌بندی جوامع ساکن در قفقاز در آن دوران است. هرچند در این آثار بر ساختار اشراف محور جوامع قفقازی تاکید شده‌است، با این حال حاوی شواهدی از زندگی طبقات فرودست جوامع قفقازی در دوره باستان نیز می‌باشد. در این جستار از آثار مورخان ارمنی و گرجی، چون موسی خورنی، پاستوس بوزند، غازار پارپتسی، لئوتی مرولی و داسخورانتسی یاری گرفته شده و همچنین در کنار بررسی این منابع کوشش شده است تا با بهره‌گیری از منابع همزمان رومی و ایرانی میانه، ساختار جوامع قفقازی با ساختار متناظر ایران پارتی و ساسانی مقایسه شود، تا از این طریق تصویر روشن‌تری از جوامع قفقازی روزگار باستان به دست آید. در این بررسی، این نتیجه به دست آمد که ساختار اجتماعی سرزمین قفقاز در دوره‌های اشکانی و ساسانی مشابه ساختار سه‌گانه اجتماعی ایران در این دوره‌ها بوده است. ساختاری که از ۳ طبقه فرمانروایان، رزم‌آوران و کشاورزان تشکیل شده‌بود. واژگان کلیدی: قفقاز، ساختار اجتماعی، ایران، منابع گرجی و ارمنی.

A Comparative Study of the Social Structure in Iran and the Caucasus in the Parthian and Sassanid Periods on the Basis of Caucasian Historical Sources

Roosbeh Zarrinkoob³

Ali Alibabae Dermani⁴

Abstract

Works of Caucasian historians in the ancient times contain evidence of Caucasian societies' division. Although these works have emphasized on the aristocratic structure of the Caucasian societies, they also include evidence of the life of the lower classes in ancient times. The present article has invoked the works of Armenian and Georgian historians like Moses Khorenasi, Pavstos Buzand, Lazar Parapetsi, Leonti Mroveli and Moses Dasxurantsi. Yet, in order to compare the Caucasian social structures with the corresponding Sassanid and Parthians structures, and to give a clearer picture of the ancient Caucasian society, it has also tried to benefit from a simultaneous study of Roman and Middle Persian sources. The final findings of the research prove that the social structure of Caucasus in the Parthian and Sassanid periods is similar to the tripartite social structure of Iran in the same periods - The structure that consists of rulers, warriors and peasants.

key words: Caucasus, social structure, Iran, Georgian and Armenian sources.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۰

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

۲. دکتری تاریخ ایران باستان از دانشگاه تهران

3. Assistant Professor, Department of History, University of Tehran. Email: zarrinkoobr@ut.ac.ir

4. PhD in History of Ancient Iran, University of Tehran. Email: ababae@alumni.ut.ac.ir

مقدمه

ساخت قدرت در سرزمین قفقاز در دوره باستان - که از سه منطقه ارمنستان، گرجستان و اران تشکیل می‌شود در جدال میان شاهان و اشراف این سرزمین تعریف می‌شد که هر یک کوشش می‌کرد تا سهم بیشتری از قدرت به دست آورد و قدرت دیگری را محدود کند. در این میان در سرزمین ارمنستان که از دیدگاه جغرافیای سیاسی، بخش‌های مختلف آن، با موانع طبیعی از یکدیگر جدا می‌شوند، و امکان برقراری یک حکومت متمرکز در آن کمتر است، اشراف از قدرت بیشتری در جای‌جای آن سرزمین برخوردار بودند؛ اما در گرجستان به سبب وجود موانع طبیعی کمتر، امکان تمرکز قوای بیشتری فراهم بود، و فرمانروایان گرجستان از قدرت بیشتری برخوردار بودند.

مورخان قفقازی ساختار اجتماعی قفقاز را در دوره باستان تحت تأثیر ساخت قدرت در آن سرزمین انعکاس داده‌اند. در آثار برخی از آنان خاندان شاهان و در آثار برخی دیگر، اشراف از جایگاه برتری برخوردارند. متأسفانه، در آثار آنان اطلاعات اندکی از طبقات فرودست جامعه به چشم می‌خورد. در این جستار کوشش می‌کنیم تا با بهره‌گیری از منابع قفقازی و همچنین منابع رومی و ایرانی میانه، ساختار اجتماعی قفقاز را در دوره باستان با ساختار اجتماعی ایران اشکانی و ساسانی مقایسه کنیم.

جامعه ارمنستان در دوره باستان

در ساختار اجتماعی ارمنستان در دوره باستان سه طبقه اجتماعی دیده می‌شود؛ ۱. خاندان شاهی و اشراف برگزیده و درجه یک ارمنی که روسای دودمان‌های برجسته آن سرزمین بودند. این اشراف درجه یک 'ناخارار'^۵ نام داشتند. ناخارارها گاهی اوقات تانوتر^۶ یا نافد به معنای رئیس خانواده نیز نامیده می‌شدند. ۲. سپاهیان و رزم‌آوران که می‌توانیم، آزادان^۷ یا اشراف درجه دوم ارمنستان را، جزئی از این طبقه به شمار آوریم؛ آزادان، آزاده‌سوارانی سلحشور بودند که در مواقعی کفه قدرت شاه را در برابر ناخارارها سنگین می‌کردند. ۳. طبقه سوم مردم عادی ارمنستان بودند که از روستاییان (شیناکان)^۸ و مردم عادی (رامیک‌ها)^۹ تشکیل شده بودند. رامیک‌ها خود نیز از

5. naxarar նախարար

۶. tanuter տանուտեր یک کلمه‌ی ارمنی است که از 'تان' به معنای خانواده و 'تر' به معنای سرپرست ترکیب

شده‌است.

7. azat ազատ

8. shinakan շինական

9. ramik րամիկ

پیشه‌وران و صنعتگران و کشاورزان عادی تشکیل شده بودند. البته چنان که خواهیم دید، برخی از مورخان ارمنستان به پیشوایان دینی نیز به عنوان یکی از طبقات ساختار اجتماعی ارمنستان اشاره کرده‌اند.

آگاتانگوس در میان مورخان ارمنی نخستین کسی است که به جامعه ارمنستان در دوران باستان اشاره می‌کند؛ به گزارش آگاتانگوس، تیرداد سوم شاه ارمنستان (۳۳۰-۲۹۸ م) به مردم ارمنستان چنین خطاب می‌کند: «تیرداد شاه بزرگ ارمنستان، به بزرگان، شهریان، ناخارار، کاردانان، و مردمانی که در آبادی و روستا و کشتزار از من فرمان می‌برند، همچنین به آزادان، روستاییان و هم‌زمان به همگان درود می‌فرستد.»^{۱۰} در جایی دیگر، آگاتانگوس گزارش می‌دهد که تیرداد، ناخارارها، بزرگان، آزاده‌ها، کارداران و عزیزان پادشاهی، روستاییان و بومیان را مورد خطاب قرار می‌دهد.^{۱۱} از اشاره‌های آگاتانگوس پی می‌بریم که در سده چهارم میلادی که او به نگارش تاریخ پرداخته است، در ارمنستان این سه طبقه اجتماعی، یعنی ۱. خاندان شاهان و منسوبین به آنها و اشراف درجه یک ۲. آزادان و سایر اشراف سلحشور که می‌توانیم آنها را معادل سپاهیان در نظر بگیریم و ۳. مردم عادی و روستاییان وجود داشته‌اند.

موسی خورنی از مراسم سوگواری و خاکسپاری آرتاشس پادشاه ارمنستان یاد می‌کند، و از جایگاه طبقات اجتماعی ارمنستان سخن می‌گوید. از نگاه خورنی، نزدیکی یا دوری هر طبقه به تابوت آرتاشس نشان‌دهنده شأن و جایگاه اجتماعی آن طبقه است:

تابوت آرتاشس زرین، اورنگ و تختش از بز و کفش زربفت بود، تاج بر سر نهاده و سلاح زرین در کنارش قرار داشت. ۱. فرزندان و انبوه خویشاوندان بر گرد اورنگش جمع شده بودند، ۲. ودر نزد آنان فرماندهان سپاهی، پیشوایان، هنگ‌های ناخارارها و به طور کلی گروه‌های سپاهی، همگی مسلح، گویا برای جنگ آماده می‌شدند. پیشاپیش شیپورهای مسین نواخته می‌شد، اما در پس، دوشیزگان فغان‌کنان و زنان گریان و سیاه‌پوش بودند. ۳. پس از همه‌ی اینها، انبوه رامیک‌ها قرار داشتند و با چنین تشییع جنازه‌ای او را به خاک سپردند.^{۱۲}

پاوستوس بوزند نیز اشاره‌هایی به ساختار و طبقات ارمنستان در سده چهارم میلادی دارد؛ هنگامی که تیران شاه ارمنستان به دست ایرانی‌ها اسیر می‌شود مردمان ارمنستان از هر گروه

۱۰. آگاتانگوس، تاریخ ارمنیان، ترجمه گارون سارکسیان (تهران: نائیری، ۱۳۸۲)، ص ۶۵.

۱۱. همان، ص ۶۷.

12. Moses Khorenasi, *History of Armenia*, translated by Robert Thomson, Book II, Chapter 60 (London: Harvard University Press, 1976), pp 202-203.

و دسته گرد هم می‌آیند، تا برای مقابله با ایرانیان با یکدیگر رایزنی کنند: «ناخاراهای بزرگ، مهتران، مرزداران، استانداران، آزادان، فرماندهان، دادوران، سالاران، امیران، به جز سرداران و حتی شیناکان و رمیکان همگان با همبستگی بیشتر گرد آمدند.»^{۱۳} در این طبقه‌بندی پاستوس بوزند طبقه شاهزادگان و وابستگان به شاه به سبب اینکه این مورخ، مورخ اشراف و نه شاهان بود، جایگاهی ندارند.

در میان نوشته‌های مورخان ارمنی، اشراف زمین‌دار را در کنار اشراف اداری مشاهده می‌کنیم. این اشراف اداری که نشانه‌هایی از میراث حکومت هخامنشیان در ارمنستان هستند، با نام‌هایی چون مرزداران، استانداران و دادوران از اشراف زمین‌دار مشخص می‌شدند. در کتاب تاریخ ارمنیان آگاتانگوس نیز این اشراف اداری با نام شه‌ریاران مشخص شده‌اند.

نکته دیگری که در نوشته‌ی پاستوس بوزند شایسته توجه است، تفاوت میان دو 'گروه آزاد' و 'غیر آزاد' در اثر تاریخی این مورخ است. این مورخ در چهار مورد، از شیناکان و آزادان یاد کرده است.^{۱۴} منظور این مورخ از آوردن نام آزادان و شیناکان در برابر یکدیگر، آشکار کردن تفاوت میان انسان‌هایی است که در قلمرو یک ناخارار یا یک 'زمین‌دار اقطاعی' زندگی می‌کنند، گروهی از آن‌ها که سلحشور بودند، و ناخارارها بر سرنوشت آنها حاکم نبودند، و وابسته به زمین‌های ناخارار نبودند، آزادان نام داشتند. ولی گروهی دیگر در شمار وابستگان ناخارار بودند، و تنها اجازه داشتند تا بر روی زمین‌های آنها کار کنند، شیناکان نامیده می‌شدند.^{۱۵}

غازار پارپتسی مورخ ارمنی سده پنجم میلادی گوشه‌ای دیگر از ساختار اجتماعی ارمنستان را در زمان خود روشن می‌کند و به خوبی نشان می‌دهد که ساختار اشراف‌محور ارمنستان تا سده های بعدی دوام آورده‌است. پارپتسی از طبقه روحانیون نیز در کنار سایر طبقات جامعه ارمنستان، که وصف آنها در بالا آمد یاد می‌کند: «واساک، ناخارار خائن سیونیک به شاهزادگان، شیناکان

13. Pavstos Buzand, *The Epic Histories: Attributed to P'awstos Buzand*, Translated by Nina G. Garsoian (Cambridge: Harvard Armenian Text and Studies, 1989), Book III, Chapter 21, p. 158.

14. Pavstos Buzand, Book IV, Chapter 4; Book V, 23, Chapter 30, 33, p. 318, 330, 337.

۱۵. البته باید توجه داشت که اطلاق 'رها و غیروابسته' به آزادان 'āzādān' مربوط به مرحله جدیدتری از تحول معنایی (semantic) این واژه است. واژه آزاد در طول تاریخ ایران و قفقاز دارای سه تطور معنایی بوده است. در معنای اولیه آن، 'عضو خاندان' بود. اطلاق آن بر گروهی از اشراف خرد دوره‌های اشکانی و ساسانی و احتمالاً حتی پیش از آن، مرحله دوم تحول معنایی را مشخص می‌کند. تحول آن به 'رها، غیروابسته' آخرین مرحله تحول معنایی است. به عبارت دیگر، در دوره اشکانی و ساسانی آزادان الزاماً از افراد 'غیروابسته' تشکیل نمی‌شد، بلکه تنها گروهی از اشراف ایرانی و قفقازی را در دوره باستان دربرمی‌گرفتند که به مانند شیناکان ارمنی وابسته به زمین نبودند.

و روحانیون ارمنستان نامه نوشت.»^{۱۶} پارپتسی در جایی دیگر^{۱۷} جامعه ارمنستان در سده پنجم میلادی را اینچنین طبقه‌بندی می‌کند: ناخارارها، سپوه^{۱۸} (شاهزادگان)، استانیک‌ها^{۱۹} (درباریان) و رمیک‌ها. پارپتسی مجدداً به ترکیب جامعه ارمنستان اشاره می‌کند و این بار از آزادان نیز نام می‌برد: «واهان مامیکونیان به دستگیری ناخارارها، آزادان و رمیک‌ها، با شور و شوق راهی نبرد با ایرانیان^{۲۰} شد.»^{۲۱} و در جایی دیگر در گزارش پارپتسی جامعه ارمنستان را از گروه‌های اجتماعی زیر متشکل می‌داند: «ناخارارها، آزادان استانیک‌ها و رمیک‌ها.»^{۲۲}

از اشاره‌های پارپتسی دو نکته برای ما آشکار می‌شود؛ نکته نخست ذکر شدن مکرر سپوه به عنوان یکی از گروه‌های اشرافی ارمنستان از سوی غازار پارپتسی است. سپوه در اثر پاستوس بوزند تنها دو بار به معنای فرزند خاندان شاهی آمده‌است، در یک مورد بوزند از 'گنل' برادرزاده‌ی آرشاک شاه ارمنستان که به دست او کشته می‌شود، سخن می‌گوید و او را نوه تیران پادشاه ارمنستان و 'سپوه' می‌نامد.^{۲۳} کلمه‌ی سپوه برگرفته از 'واسپوهر'^{۲۴} فارسی میانه است. با اینکه واژه واسپوهر را در یک مفهوم عام‌تر می‌توان به هر عضو خاندان‌های اشرافی ایران اشکانی و ساسانی اطلاق کرد، ولی به نظر می‌رسد که کلمه سپوه ارمنی از اطلاق خاص این واژه به معنای 'پسر خاندان شاهی' اخذ شده باشد. به نظر می‌رسد که از سده پنجم میلادی، با فروپاشی حکومت محلی اشکانیان ارمنستان، شاهزادگان اشکانی در ارمنستان، تحت نام سپوه گروه عمده‌ای از اشراف ارمنی را تشکیل می‌داده‌اند. با این حال اطلاق القاب اشراف ارمنستان در دوره اشکانی و ساسانی چندان قطعی نیست و در حالی که سیریل تومانوف 'سپوه' را فرزندان خاندان شاهی ارمنستان می‌داند،^{۲۵} نیکلای آدوتس آنها را فرزندان ناخارارها به شمار می‌آورد که املاک ناخارارها مابین آنها تقسیم

16. Lazar Parpetsi, *The History of Lazar P'arpetsi*, Translated by R. W. Thomson (Atlanta: Columbia University Program in Armenian Studies, 1991), Book II, Chapter 36, p. 135.

غازار پارپتسی از این رو واساک را خائن می‌داند که در جریان تلاش یزدگرد دوم برای برانداختن مسیحیت از ارمنستان، از ایرانیان جانب‌داری می‌کرد.

17. *ibid*, Book II, Chapter 41, p. 149.

18. Sepuh ułuyun.h.

19. Ostanik nuṭunāh[il].

۲۰. اشاره به قیام واهان مامیکونیان، سپهسالار و مرزبان ارمنستان، در زمان پادشاهی فیروز (۴۸۴-۴۵۹م) و بلاش (۴۸۸-۴۸۴م)

ساسانی، بر علیه شاهنشاهی ساسانی دارد؛ Lazar Parpetsi, Book III, Chapter 71

21. *ibid*, Book III, Chapter 71, p. 247.

22. *ibid*, Book III, Chapter 99, p. 297.

23. Pavstos Buzand, Book IV, Chapter 15, p. 221.

24. Wāspuhr; D. N. Mackenzie, *A Concise of Pahlavi Dictionary* (London: Oxford University Press, 1986), pp. 88, 108, 126, 134, 192.

25. Cyril Toumanoff, *Studies in Christian Caucasian History* (Georgetown: University Press, 1963), p. 115.

می‌شد.^{۲۶}

نکته دوم این است که پارپتسی بیشتر از مورخان دیگر ارمنستان از منصب 'استانیک' یا 'استیکان'^{۲۷} در اثر خود یاد می‌کند. در آثار مورخان ارمنی، استان^{۲۸} معادل دربار و زمین‌های شاهی شاهزادگان اشکانی ارمنستان که بیشتر در منطقه آرارات واقع شده بوده^{۲۹} و بعد از فروپاشی اشکانیان ارمنستان، برای اشاره به مقر مرزبان نشین آن سامان یعنی شهر دوین،^{۳۰} به کار می‌رفته است.^{۳۱} موسی خورنی اشاره می‌کند که در ابتدا استانیک‌های اصلی که موسی خورنی آنها را 'وستان'^{۳۲} های اصلی^{۳۳} نامیده است، از نسل هایک، نخستین فرمانروای ارمنستان بوده‌اند^{۳۴} که از این نکته هم ارتباط استان با دربار مشخص می‌شود. در نتیجه استانیک و استیکان منصبی وابسته به این موقعیت جغرافیایی بوده که به معنای درباری و کارگزار درباری به کار می‌رفته است.^{۳۵}

البته مواردی از استفاده از استیکان به معنای حاکم شهر هم در دست داریم. بنا به گزارش سبئوس، هنگامی که شهروراز، سردار ساسانی در سال ۶۱۷ میلادی اورشلیم را گشود، مردمان اورشلیم از او درخواست کردند تا یک استانیک یا 'استیکان' بر آنها بگمارد.^{۳۶} در جایی دیگر در ترجمه‌ی ارمنی کارتلیس تسخوربا که به نام پتموچن وراچ^{۳۷} معروف است، مترجم برای ترجمه فرماندار 'کلارجتی'^{۳۸} از 'استیکان کلارجتی' استفاده کرده است.^{۳۹} از این اشاره‌ی سبئوس و اشاره مترجم متن ارمنی *K.TS*^{۴۰} به اداری بودن منصب استانیک در ارمنستان دوره باستان پی می‌بریم.

26. Nicholas Adontz, *Armenia in the Period of Justinian, the Political Conditions based on the Naxarar System*, translated by Nina Garsoyan (Lisbon: Calouste Gulbenkian Foundation, 1970), p 360.

27. Ostikan ոստիկան

28. Ostan ոստան

29. Lazar Parpetsi, Book I, Chapter 8, p. 74.

30. Dwin

31. *ibid*, Book III, Chapter 77,86,94,97, p. 258, 273, 293, 295.

32. Vostan վոստան

33. Moses Khorenasi, Book II, Chapter 7, p 138.

34. Pavstos Buzand, Book IV, Chapter 55, 56; Book V, p. 266, 271; Chapter 7, 14, 16, p. 312, 314, 316.

35. Sebeos, *The Armenian History*, translated by Robert Thomson (Liverpool: Liverpool University Press, 1999), Chapter 24, 95, p. 68.

36. Patmutiwn Vrach

37. Klarjeti

38. Leonti Mroveli, *History of Kings of Georgia, in Rewriting Caucasian History, The Original Georgian Text and Armenian Adaptation*, Translated with introduction and commentary by Robert W. Thomson (New York: Clarendon Press, 2002), Chapter 42, p 51.

۳۹. کارتلیس تسخوربا که در این جستار آن را به صورت *K.TS* نمایش می‌دهیم، مجموعه‌ای از ۱۳ متن مجزا

است که توسط چندین مورخ گرجی میان سده‌های ۸ تا ۱۴ میلادی به رشته تحریر درآمده و منبع اصلی تاریخ گرجستان

است؛ Toumanoff, p 20-27.

اما آدونتس بر این باور است که استانیکی‌ها در حقیقت فرزندان شاهان ارمنستان بوده^{۴۰} و در مقابل همانطور که پیشتر گفتیم، از نظر آدونتس 'سپوه' هم فرزندان ناخارارهای ارمنی بوده‌اند. با نگاهی به ساختار اجتماعی ارمنستان در دوره باستان، درمی‌یابیم که مورخان ارمنی برای نامیدن یک مقام یا سمت اشرافی همیشه از یک عنوان استفاده نمی‌کردند. همچنین در دوره‌های مختلف کارکرد برخی مناصب با دوره‌های پیشین تفاوت داشته است. از این رو شاید نتوان تعریف دقیقی از مناصب اشراف ارمنستان در دوره باستان به دست آورد.

جامعه گرجستان در دوره باستان

تعیین کردن ساختار اجتماعی گرجستان شاید کمی سخت‌تر از ارمنستان باشد. تاریخ‌نگاری گرجستان شاه‌محور است و ما در میان آثار تاریخی گرجستان اشاره‌های کمتری به طبقه‌های اجتماعی پایین دست جامعه داریم. در گرجستان شاهزادگان و وابستگان به شاه 'سپتسول'^{۴۱} نامیده می‌شدند. اشراف درجه یک اریستاوی^{۴۲} و 'متاواری'^{۴۳} نامیده می‌شدند و اشراف درجه دو 'آزنائوری'^{۴۴}. در گرجستان روحانیون، بنا به روایت استرابو^{۴۵} طبقه مجزایی هستند که نام آنها به عنوان یک طبقه در منابع آمده‌است ولی همانطور که گفتیم در مورد طبقات پایین تر جامعه اطلاعات کمتری در دست داریم.

در مراحل مقدماتی شکل‌گیری ساختار اجتماعی گرجستان، روسای دودمان‌های گرجی 'ماماساخلی'ها^{۴۶} بودند که در مناطق مختلف گرجستان حکومت می‌کردند. به روایت منابع گرجی نیاکان فرنا باز بنیان‌گذار سلسله فرنا بازی‌های گرجستان، ماماساخلی‌های 'متسختا' بودند. نخستین مرتبه‌ای که در *K.TS* از ماماساخلی‌ها سخن به میان می‌آید، در بندهای نخست تاریخ گرجستان است که بر اساس تاریخ‌نگاری اسطوره‌ای گرجستان، فرمانروای گرجی‌ها، متسختا، زندگی را بدرد می‌گوید و یک ماماساخلی از تبار کارتلوس^{۴۷} حکومت را در دست می‌گیرد و در گرجستان

40. Adontz, p 360.

41. Sepetsul სეპეტულ

42. Eristavi ერისთავი

43. Mtavari მთავარი

44. Aznauri აზნაური

45. Strabo, *The Geography of Strabo*, Book XI, Chapter 3, 6. Translated by Horace Leonard Jones (London: Harvard University Press, 1988), p. 68.

۴۶. Mamasakhli მამასახლი به معنای پدر خانواده است.

47. Kartlios

صلح برقرار می‌کند. به تصریح لئوتتی مرولی گرجی‌ها نه به او شاه و نه اریستاوی می‌گویند. این اشاره مرولی نشان‌دهنده برتری منصب اریستاوی بر منصب ماماساخلی در گرجستان است. در ترجمهٔ ارمنی *K.TS* مترجم ارمنی از تانوتر برای ترجمهٔ ماماساخلی استفاده کرده است،^{۴۸} با این حال، در منابع گرجی، مانند منابع ارمنی، مورخان گرجی چنانچه در ادامه خواهیم دید، برای نامیدن یک منصب اداری یا لقب اشرافی همیشه از یک عنوان استفاده نکرده‌اند. در ادامه منابع گرجی اشاره می‌کنند که فرنا باز نوّه سمری،^{۴۹} ماماساخلی گرجستان بود که به هنگام تصرف گرجستان توسط اسکندر مقدونی، همراه برادرش به دست او کشته شد.^{۵۰} تسلط ماماساخلی‌ها بر امور سیاسی گرجستان حاکی از یک ساختار سیاسی اشراف‌محور غیرمتمرکز در گرجستان پیش از برپایی یک حکومت متمرکز در گرجستان به دست فرنا باز در سال‌های پایانی سده سوم پیش از میلاد است.

فرنا باز از نظام متمرکز هخامنشی الگوبرداری کرده بود.^{۵۱} در ساختار سیاسی‌ای که او برای گرجستان در نظر گرفته بود، اریستاوی‌ها که هم خصوصیات اشراف زمین‌دار و هم خصوصیات اشراف اداری را داشتند، به جای اشراف زمین‌دار، یعنی ماماساخلی‌ها رشد کردند. با این حال در دوره‌های بعدی تاریخ گرجستان گاهی اوقات 'اریستاوی' به اشراف زمین‌دار هم اطلاق شده است؛ بنا بر گزارش *K.TS* آمده است که هنگامی که خسرو پرویز ولیعهد هرمز چهارم بود، به پرثوه رفت، با اشراف (اریستاوی‌های) گرجستان وارد مذاکره شد و از آنها خواست تا مالیات خود را به او بپردازند و او هم در عوض مقام آنها را موروثی کند.^{۵۲} اشراف گرجستان در نهایت در همکاری با ساسانیان ایران، مهرانیان (خسرویان) گرجستان را برانداختند و حکومت را به رهبر شاهزادگان گرجی سپردند، که در منابع گرجی، عنوان آنها 'متاواری' یا 'اریستاوتا متاواری'^{۵۳} ذکر شده است.^{۵۴}

در گرجستان طبقه دیگری از اشراف هم موجود است، که معادل اشراف درجه دو در ارمنستان

48. Leonti Mroveli, Chapter 11, p 13.

49. Samari

50. *ibid.*, Chapter 20, p 28.

51. *ibid.*, Chapter 25, p 35.

52. Juansher Juansheriani, *The History of King Vakhtang Gorgasali, in Rewriting Caucasian History, The Original Georgian Text and Armenian Adaptation*, Translated with introduction and commentary by Robert W. Thomson (New York: Clarendon Press, 2002), Chapter 217, p 228-229.

53. Eristavta Mtavari

54. *ibid.*, Chapter 222, p 232.

یا آزادان بوده‌اند.^{۵۵} آنها سلحشورانی بودند که در منابع گرجی با عنوان آزنانوری از آنها یاد شده‌است، و به جای اریستاوی‌های گرجی مستقیماً به شاه خدمت می‌کردند.^{۵۶} به غیر از اشراف و شاهزاده‌های گرجی، به دلایل یادشده، سخن کمتری از اقشار فرودست گرجستان در دوره باستان در دست داریم. ولی به نظر می‌رسد که برخی از مردم عادی در گرجستان از آزادی عمل بیشتری در مقایسه با رامیک‌ها در ارمنستان برخوردار بوده‌اند؛ هنگامی که بینکاران^{۵۷} یک روحانی ایرانی، در زمان پادشاهی واختانگ گرگاسالی، برای تبلیغ آیین مزدیسنی به گرجستان رفت، با این که نتوانست اشراف گرجستان را به آیین مزدیسنا متمایل کند، موفق شد که گرجی‌هایی را از طبقه فرودست جامعه، به آیین مزدیسنا جذب کند.^{۵۸} این اشاره جوانشیریانی آشکار می‌کند که همه مردم عادی گرجستان وابسته به اشراف نبوده و اختیار عمل نسبتاً زیادی داشتند و توانستند برخلاف اشراف گرجی که مسیحی باقی ماندند، آیین مزدیسنا را بپذیرند و یا پس از مسیحی شدن، دوباره مزدیسن شوند.

شواهدی که از استرابو برای ما به یادگار مانده‌است، نشانگر این است که روحانیون در گرجستان یک طبقه جداگانه اجتماعی بوده‌اند. استرابو ساختار اجتماعی گرجستان را چنین شرح می‌دهد:

مردم گرجستان به چهار طبقه تقسیم می‌شوند؛ ۱. نخست و از همه والاتر طبقه‌ای که شاه از میان آن طبقه برگزیده می‌شود. آن کس به به شاهی برگزیده می‌شود، باید نزدیک‌ترین و کهن‌سال‌ترین خویشان شاه سابق باشد. نفر دوم این طبقه مسئول دادگستری و فرمانده نیروهای مسلح است (سپاهبد). ۲. طبقه روحانیون‌اند که از جمله وظایف آنها رسیدگی به تمام اختلافات با اقوام و مردم همسایه است. ۳. طبقه سوم جنگجویان و کشاورزانند. ۴. مردم کوچ و بازرند که برده شاه بودند. دارایی آنها در هر خاندانی، به اشتراک، متعلق به همه افراد آن خاندان بوده ولی بزرگ خاندان فرمانروا و وکیل خرج دیگران است. چنین است وصف گرجی‌ها و کشور آنان.^{۵۹}

استرابو برخی از مردمان فرودست گرجی را در دوره باستان برده شاه و برخی از کشاورزان را

۵۵. از نظر ریشه لغوی واژه آزنانوری، نک:

Mzia Andronikashvili, *Studies in Iranian-Georgian Linguistic Contacts* (Tbilisi: Tbilisi University Press, 1966), p 218-221.

56. Toumanoff, p 124.

57. Binkaran

58. Juansher Juansheriani, Chapter 145, p 160.

59. Strabo, Book XI, Chapter 3, 6.

آزاد می‌داند.^{۶۰} به نظر می‌رسد که آن مردم عادی که توسط بینکاران به مزدیسنایان نیز جزئی از کشاورزان آزاد و نه بردگان شاه بوده‌اند.

جامعهٔ اران در دورهٔ باستان

موسی داسخورانتسی نویسنده تاریخ اران به گونه‌ای یکسان از اشراف اران و ارمنستان یاد می‌کند. در کتاب تاریخ اران برخلاف سایر کتاب‌هایی که توسط مورخان ارمنی در عهد باستان به رشته تحریر درآمده‌است، شاهان اران نقش اصلی را بازی می‌کنند و شوربختانه در مورد طبقات فرودست اران در دوره باستان، در این کتاب، اطلاعات کمتری به چشم می‌خورد.

هنگامی که جوانشیر (۶۶۹-۶۳۸م) پادشاه اران چشم از دنیا فروبست، وراز تیرداد به جای او بر تخت شاهی اران که در آن زمان گاهی تحت‌الحمایه بیزانس و گاهی تحت‌الحمایه امویان بود، رسید. موسی داسخورانتسی از مجلس تاج‌گذاری او که پس سوگواری برای جوانشیر برگزار شد، چنین گزارش می‌دهد: «هنگامی که سوگواری به پایان رسید، غصه و اندوه برطرف شد و مصیبت هولناک فراموش شد، بزرگان خاندان‌های اران^{۶۱}، شهرداران^{۶۲}، دیوانسالاران^{۶۳}، اشراف^{۶۴}، ناخاراه‌ها^{۶۵} و شاهزادگان اران در پیشگاه اسقف اعظم اران، الیزر^{۶۶}، گرد هم آمدند و در مورد

۶۰. استرابو طبقهٔ چهارم را در طبقات اجتماعی جامعهٔ گرجستان βασιλικοὶ δοῦλοι 'بردگان شاه' می‌نامد. با توجه به رواج گستردهٔ برده‌داری در یونان باستان که حتی پس از تسلط رومی‌ها بر یونان نیز به قوت خود ادامه داشت، این احتمال وجود دارد که استرابو با همانندسازی نظام‌های اجتماعی مشرق‌زمین با یونان و روم، برده‌داری و برده بودن را به آنها نیز نسبت داده باشد، امری که پژوهشگران تاریخی در مورد ایران هخامنشی و سرزمین‌های تحت تسلط هخامنشیان که گرجستان نیز بخشی از آن بود، انکار می‌کنند. (برای نمونه: محمدعلی خنجی، تاریخ ماد منشاء نظریه دیاکونوف، تهران: طهوری، ۱۳۵۸). استرابو در جایی گزارش می‌دهد که بی‌لیاقتی فرمانروایان سلوکی را در سوریه به فراگیر شدن برده‌داری یونان و سوریه انجامیده است، امری که از گستردگی برده‌داری در یونان باستان در سده اول و دوم پیش از میلاد مسیح خبر می‌دهد: «بیش از هر چیز صادرات برده آنها را به کار ناپسند دزدی دریایی، که بسیار سودآور بود، کشانید. نه تنها اسیر گرفتن و برده کردن مردم کار آسانی بود، بلکه بازار بزرگ و پرثروت نزدیک به محل نیز به رونق این کار دامن می‌زد. مقصودم شهر دولس [Delos جزیره‌ای در جنوب شرقی یونان] است که در روز ۱۰ هزار برده به آن وارد و از آن صادر می‌شد و در مورد آن این ضرب‌المثل به کار می‌رود: 'بازرگان، لنگر بیانداز بارت را خالی کن، همهٔ آن فروش می‌رود'» (Strabo, Book XIV, Chapter 5, 2).

61. Tark Tohmic
62. Kusakalk
63. Koghmnakalk
64. Mecameck
65. Naxarark
66. Elaizar

اوضاع اران ریزی کردند.^{۶۷} آنها در نهایت وراز تیرداد را به جانشینی جوانشیر برگزیدند. از اشاره داسخورانتسی ما متوجه می‌شویم که در اران نیز به مانند ارمنستان و گرجستان در میان اشراف سه گروه ۱. شاهزادگان ۲. اشراف اداری ۳. اشراف اقطاعی وجود داشته‌اند. در جای دیگر داسخورانتسی از پیمان آغون در سال ۴۸۸ میلاد و در زمان واچگان شاه اران سخن می‌گوید. واچگان این پیمان را برای حل کردن مشکلات میان روحانیان مسیحی، اشراف، و عوام برگزار کرد که از این اشاره داسخورانتسی نیز طبقات اجتماعی مردم اران آشکار است. پیمان آغون توسط وزیر (هرمنتار)^{۶۸} مباشر شاه (هازاراپت)^{۶۹} و بزرگان خاندان‌های اشرافی اران (آزگاپتک)^{۷۰} امضا شد.^{۷۱} از این اشاره داسخورانتسی نیز نکات دیگری در مورد مناصب اشرافی - اداری اران آشکار می‌شود. استرابو نیز از جایگاه روحانیون در ساختار سیاسی اران در دوره باستان خبر می‌دهد: «پیشوای روحانیون اران پس از پادشاه شخص دوم کشور بود.»^{۷۲}

گزارش استرابو در مورد جامعه اران در دوره باستان حاکی از گوناگونی بی‌نظیر اقوام آن سرزمین در دوره باستان است، تا آنجا که شاید نتوان به مانند ارمنستان و گرجستان از یک ساختار منسجم سیاسی - اجتماعی، تا سده نخست پیش از میلاد در اران، سخن گفت. استرابو در مورد ساختار سیاسی اران پیش از سده نخست پیش از میلاد چنین می‌گوید: «ارانی‌ها شاهان بسیار خوبی دارند، در حال حاضر یک شاه بر تمامی قبیله‌های آنها حکومت می‌کند، اما در گذشته هر چند قبیله فرمانروایی جداگانه داشتند، که بر قبیله‌های هم‌زبان فرمانروایی می‌کرد. در اران به ۲۶ زبان گوناگون سخن می‌گویند.»^{۷۳} با این حال همانطور که از گزارش داسخورانتسی آشکار است، در سده هفتم میلادی اران دارای ساختار اجتماعی منسجم‌تری بوده‌است.

مقایسه جامعه ایران و قفقاز در دوره باستان

مورخان قفقازی به نوعی همسانی در مورد ساختار اجتماعی اشراف‌محور قفقاز قائل بوده‌اند، تا آنجا

67. Moses Dasxurantsi, *History of the Caucasian Albanian*, Translated by C. J. F Dowsett (London: Oxford University, 1961), Book II, Chapter 36, p 149.

۶۸ hramanatar آشکار است که لقب وزیر واچگان دگرگون‌شده لقب وزیران ایرانی یعنی 'وزرگ فرمانار' است. در مورد 'وزرگ فرمانار' نک: محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: اساطیر، ۱۳۷۵)، ص ۵۸۳.

69. hazarapet

70. azgapetk

71. Moses Dasxurantsi, Book I, Chapter 26, p 54.

72. Strabo, Book XI, Chapter 4, 7, p. 229.

73. ibid, Chapter 4, 6.

که شاید بتوان ساختار سیاسی- اجتماعی یک بخش از قفقاز، در دوره‌های اشکانی و ساسانی را به سایر مناطق نیز تعمیم داد. به بیانی دیگر، از همسانی ساختارهای اجتماعی ارمنستان و گرجستان می‌توان برای فهم بهتر از ساختار سیاسی سرزمینی چون اران که در منابع سخن کمتری از آن آمده است، سود جست. برای نمونه مورخان ارمنی، القاب اشراف ارمنستان را در مورد اشراف گرجستان و اران و مورخان گرجی القاب اشراف گرجستان را برای اشراف اران و ارمنستان به کار برده‌اند، گویی که تفاوتی میان مناصب اشرافی در سرزمین خود و مناطق دیگر قفقاز قائل نبودند. غازار پارپتسی از اشراف ارمنستان، گرجستان و اران در کنار یکدیگر سخن می‌گوید، گویی که جزئی از یک ساختار سیاسی- اجتماعی یکسان هستند.^{۷۴} در جایی دیگر^{۷۵} از طبقه آزادان ارمنستان، گرجستان و اران سخن می‌گوید. پارپتسی از ناخارارها، سپوه‌ها و تانوترهای سه سرزمین مذکور سخن می‌گوید.^{۷۶}

پاوستوس بوزند، لقب اشراف اقطاعی ارمنی را در مورد اشراف گرجی به کار می‌برد و از ناخارارهای شورشی گرجستان سخن می‌گوید که توسط موشغ مامیکونیان سپهسالار ارمنستان، گردن زده شدند.^{۷۷} منابع گرجی هم به گونه‌ای مشابه، از نگاه 'قفقاز شمول' نویسندگانشان به ساختار سیاسی قفقاز حکایت دارند. لئونتی مرولی از اریستاوی‌های ارمنستان سخن می‌گوید.^{۷۸} در جایی دیگر جوانشیر جوانشیریانی نیز از اریستاوی‌های ارمنستان و اران سخن می‌گوید.^{۷۹}

بررسی بیشتر ساختارهای سیاسی- اجتماعی در آثار مورخان قفقازی در دوره باستان آشکار می‌سازد که از نگاه این مورخان ساختار سیاسی- اجتماعی ایران نیز به مانند حکومت‌های محلی قفقاز بوده‌است، زیرا آنها برای نامیدن اشراف و شاهزادگان ایرانی، با عنوان‌های مشابه اشراف ارمنستان و گرجستان و اران استفاده کرده‌اند. پاوستوس بوزند در جایی 'آزاتا گوند'^{۸۰} را که شامل سپاهییانی بوده که از آزادان تشکیل شده‌اند،^{۸۱} را در مورد ارمنی‌ها و در جایی دیگر در مورد ایرانی‌ها به کار برده است.^{۸۲} سبئوس دیگر مورخ ارمنی نیز از ناخارارهای ایرانی سخن می‌گوید؛^{۸۳} و جوانشیریانی هم از اریستاوی‌های ایران سخن می‌گوید.^{۸۴} در ایران باستان نیز چنانچه از *اوستا* بر می‌آید، اساس اجتماع

74. Lazar Parpetsi, Book II, Chapter 25, 28, p. 115, 124.

75. *ibid.* Chapter 26, p. 117.

76. *ibid.* Chapter 27, p. 121.

77. Pavstos Buzand, Book V, Chapter 15, p. 314.

78. Leonti Mroveli, Chapter 23, p 32.

79. Juansher Juansheriani, Chapter 159, p 174.

80. Azatagund

81. Pavstos Buzand, Book IV, Chapter 55, p. 263.

82. *ibid.* Chapter 53, p. 253.

83. Sebeos, Chapter 18, 2, Chapter 27, 109-110, p. 51; pp. 84-86.

84. Juansher Juansheriani, Chapter 140, 172, p 154, 189.

بر این سه طبقه قرار داشته‌است: طبقه دینیاران (آثروان)^{۸۵} در پهلوی 'آسرون'،^{۸۶} طبقه رزم‌آوران (رته اشتر)^{۸۷} در پهلوی 'ارتشتار'، طبقه کشاورز (واستریه)^{۸۸} در پهلوی 'واستریوش'،^{۸۹} در دینکرد، دانشنامه دینی پهلوی که در حقیقت تألیفی بر اساس زند (تفسیر) اوستا است، اشاره‌های بیشتری از ساختار جامعه ایران در دوره ساسانی می‌یابیم: «تن مردم مطابقت دارد با تقسیم جهان به چهار طبقه؛ به سر روحانیت، به دست ارتشتاری، به شکم کشاورزی و پای صنعتگری.»^{۹۰} که در این تقسیم‌بندی طبقه سوم/اوستا به دو دسته‌ی کشاورزان و صنعتگران تقسیم شده‌است، که این امر نشانگر رونق شهرهای ایران و افزوده شدن صنعتگران به دیگر گروه‌های جامعه ایران در دوره ساسانی یعنی دوره‌ای است که دینکرد نوشته شده‌است.

از دیگر سو این دگرگونی نشان‌دهنده این است که تقسیم‌های سه‌گانه جوامع آریایی در دوره باستان، چنانچه در شکند گمانیک وزار و نامه تنسر نیز می‌بینیم، گاهی اوقات بسته به شرایط، امکان تغییرات اندک داشته‌است. در شکند گمانیک وزار طبقات جامعه ساسانی چنین وصف شده‌اند: «پیدایش جهان کوچک، یعنی آدمی، همانند است با این چهار طبقه جهان؛ به سر روحانیت، به دست ارتشتاری، به شکم کشاورزی و پای صنعتگری.»^{۹۱} در نامه تنسر هم به چنین مضمونی برمی‌خوریم: «بدان که مردم در دین چهار اعضا دارند و سر آن اعضا پادشاه است. عضو اول اصحاب دین، عضو دوم مقاتل، یعنی مرد کارزار، و ایشان بر دو بخشند، سواره و پیاده، سپس، به مراتب و اعمال متفاوت، عضو سوم را کتاب و عضو چهارم را مهنه خوانند.»^{۹۲}

از بررسی دقیق‌تر طبقه‌بندی ساختار جامعه ایران در دوره ساسانی چنانچه در شکند گمانیک وزار و نامه تنسر، آمده‌است، درمی‌یابیم که در برخی از این طبقه‌بندی‌ها روحانیون و در برخی دیگر، شاهان طبقه نخست جامعه هستند. دلیل این مسأله این است که در تفکر هندوایرانی شاهان که

85. aθaurvan, Christian Bartholomae, *Alteiranisches Worterbuch* (Strassburg: Verlag von Karl.J.Trubner, 1907), p 65.

86. āsrōn, Mackenzie, p 12, 128, 217.

87. raθaēshtar, Bartholomae, p 1506.

88. vāstrya, Bartholomae, p 1415-1416.

89. wāstaryōsh

برای آگاهی کلی، نک: Mackenzie, *اوستا*، ترجمه جلیل دوستخواه (تهران: مروارید، ۱۳۸۶)، فروردین‌یشت،

پاره‌های ۸۹، ۸۸، ص ۴۲۴؛ زامیادیش، پاره ۸، ص ۴۸۶؛ وسپرد، کرده سوم، ص ۵۲۸؛ یسنای ۱۱، پاره ۶، ص ۱۵۱؛ یسنای ۱۳، پاره ۳، ص ۱۵۸.

۹۰. احمد تفضلی، جامعه ساسانی، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی (تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۸۷)، ص ۸.

۹۱. همان.

۹۲. نامه تنسر به گشنسب، تصحیح مجتبی مینوی (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴)، ص ۵۷.

نماینده آسمانی آنها ورونا است و روحانیون که نماینده آسمانی آنها میترا است، هر دو گروه در طبقه نخست ساختار اجتماعی قرار دارند، و بسته به جهت‌گیری متن‌های دوره ساسانی زمانی شاهان و زمانی روحانیون در جایگاه نخست طبقه‌بندی اجتماعی قرار می‌گیرند.

در مثالی که از موسی خورنی ذکر شد، می‌توانیم، سه گروه جامعه ارمنستان در دوره باستان را بر الگوی هندوایرانی در دوره باستان منطبق کنیم؛ ۱. اعضای خاندان سلطنتی ۲. رزم‌آوران ۳. رمیک یا مردم عادی که کشاورزان یا شیناکان را نیز دربرمی‌گرفته‌است. در گزارش‌هایی که مورخان دیگر ارمنی نیز شاهد وجود چنین ساختار اجتماعی در ارمنستان دوره باستان هستیم. آگاتانگوس، به گونه‌ای دیگر این ساختار را تأیید می‌کند، با این حال او از سپاهیان نام نمی‌برد و تنها از آزادان نام می‌برد،^{۹۳} با توجه به ویژگی‌های سلحشورانه‌ی آزادان می‌توانیم آنها را معادل رزم‌آوران بدانیم. غازار پارپتسی نیز به مانند آگاتانگوس در نام بردن از طبقات مختلف جامعه ارمنستان در دوره باستان، از سپاهیان نام نمی‌برد،^{۹۴} این احتمال نیز وجود دارد که او نیز مانند آگاتانگوس، رزم‌آوران را در قالب اشراف جا داده‌است. همانطور که گفتیم ساختار اجتماعی یک سرزمین از نگاه مورخان، با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، در دوره‌های مختلف با تفاوت اندک نسبت به دوره‌های دیگر ضبط شده است.

از دیگر سو، پاستوس بوزند هم که در تاریخ‌نگاری خود بیشتر جانب اشراف را در برابر شاهان گرفته، در شرح طبقات جامعه ارمنستان در دوره باستان، از شاهزادگان نام نبرده‌است.^{۹۵} این امر را می‌توانیم به درگیری‌های گسترده میان اشراف و شاهان محلی ارمنستان در روزگار بوزند نسبت دهیم، درگیری‌هایی که در زمان پارپتسی و به سبب فروپاشی حکومت محلی اشکانیان ارمنستان، وجود نداشت و پارپتسی شاهزادگان به‌جامانده از خاندان اشکانی (سپوه) را نیز به عنوان بخشی از اشراف ارمنستان ذکر می‌کند.

با این که مورخان گرجی از طبقات گوناگون جامعه گرجستان به مانند مورخان ارمنی نام نبرده‌اند، اما اشاره استرابو در این زمینه می‌تواند روشن‌گر باشد؛ از نظر استرابو در گرجستان و در سده نخست پیش از میلاد، چهار گروه شاهان و منسوبین به شاه، روحانیون، رزم‌آوران و مردم عادی وجود داشته‌اند. اگر شاهان و روحانیون را یک طبقه در نظر بگیریم، چنانچه در شکند گمانیک وزار و دینکرد نیز روحانیون جزء طبقه نخست جامعه هستند، می‌توان طبقه‌بندی جامعه گرجستان را در

۹۳. آگاتانگوس، ص ۶۷

94. Lazar Parpetsi, Book III, Chapter 21.

95. Pavstos Buzand, BookV, Chapter 15.

دوران زندگی استرابو به این صورت آورد: شاه، منسوبین به شاه و روحانیون، رزم‌آوران، مردم عادی و کشاورزان.^{۹۶}

اما مهم‌تر از این تقسیم‌بندی سه‌گانه اجتماعی نکته دیگری که حاکی از شباهت میان جامعه ایران و قفقاز در دوران اشکانی و ساسانی است، همسانی مناصب اداری و نظامی دو سرزمین است که نمایانگر پیوستگی فرهنگی قفقاز به ایران در دوره باستان است.

منصب سپاهبد در ایران و قفقاز

در کهن‌ترین اسناد دوره ساسانی، یعنی کتیبه‌های سده سوم میلادی، بالاترین مقام و منصب نظامی ایران سپاهبد است. در کتیبه شاپور دوم در کعبه زرتشت، واقع در نقش رستم فارس، از رخس^{۹۷} با عنوان سپاهبد نام می‌برد.^{۹۸} و همین رخس است که مجدداً در کتیبه پایکولی دارنده منصب سپاهبد به شمار می‌آید.^{۹۹} در کارنامه اردشیر بابکان اردشیر از دارنده بالاترین منصب سپاهی ایران هم به صورت ایران سپاهبد^{۱۰۰} یاد شده است.^{۱۰۱} طبری گزارش می‌دهد که خسرو انوشیروان، منصب ایران سپاهبد را برانداخت و این منصب را میان چهار سپاهبد در چهار جهت اصلی تقسیم کرد.^{۱۰۲} کهن‌ترین اشاره‌ای که در منابع قفقازی در مورد منصب سپاهبد وجود دارد، نخستین بار در *K.TS* در بخشی است که لئوتی مرولی در مورد سازماندهی ساختار سیاسی-اداری گرجستان به دست فرنا باز، بنیان‌گذار سلسله فرنا بازیان، نخستین حکومت محلی در گرجستان در اوایل سده سوم پیش از میلاد، سخن می‌گوید. این مورخ به گماشته شدن یک سپاسپت^{۱۰۳} اشاره می‌کند. این سپاسپت بر عملکرد ۸ اریستاوی گرجی که بر ۸ استان گرجستان فرماندهی می‌کردند، نظارت داشت.^{۱۰۴} این مقام عالی‌رتبه گرجی در کارتلی (مرکز گرجستان) و در پیشگاه فرنا باز حضور داشت، و به نوعی وزیر فرنا باز به شمار می‌آمد. پس با این حساب، منصب سپاسپت در گرجستان منصبی

96. Strabo, Book XI, Chapter 3, 6, p. 221.

97. Raxsh

98. Michael Back (Translate) *Die Sassanidischen Staatsinschriften* (Acta Iranica 18), (Leiden: E. J. Brill, 1978), p 352.

۹۹. سعید عربیان، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۱۲۴.

100. Eran spahbed

۱۰۱. کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه بهرام فره‌وشی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۶)، ص ۱۰۵.

۱۰۲. محمد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۶۴۶.

103. spaspēt სპასპეტო

104. Leonti Mroveli, Chapter 25, p 35.

اداری و تقریباً معادل وزیر بزرگ دربار ساسانی بوده‌است. اما در گرجستان دوره فرنا باز منصب دیگری نیز وجود داشت که کارکرد نظامی داشت و می‌توان آن منصب را با سپاهبدان ساسانی مقایسه کرد. در مناطق هشتگانه گرجستان در زمان فرنا باز، یک فرمانده نظامی با عنوان سپهسالار (به گرجی: سپهسالار^{۱۰۵}) گماشته شد،^{۱۰۶} که لئوتی مرولی آن را فرمانده هزار سرباز می‌داند (به گرجی: آتاسیس تاوی).^{۱۰۷}

در ارمنستان اشکانی دودمان مامیکونیان به صورت موروثی منصب سپاهبدی یا سپهسالاری (به ارمنی: سپاراپت^{۱۰۸}) ارمنیان را در دست داشتند. منصب سپاهبدی در ارمنستان اشکانی منصبی نظامی بوده‌است. با این که سپاهبد در ارمنستان از نظر قدرت تقریباً دومین شخص پس از شاه بوده و سپاهبدان در تصمیم‌گیری‌های مهم شرکت می‌کردند، با توجه به ساختار غیرمتمرکز اشکانیان ارمنستان نمی‌توانیم منصب سپاهبد را در ارمنستان به مانند گرجستان فرنا باری، منصبی اداری به مانند وزیر بزرگ و در خدمت شاه بدانیم، زیرا شکل‌گیری نهادهای اداری و دیوانسالاری نیرومند تنها در سایه یک حکومت مرکزی نیرومند و نه در یک ساختار غیر متمرکز سیاسی، چون ارمنستان اشکانی امکان‌پذیر بود.

منصب بدخش در ایران و قفقاز

آگاتانگوس مورخ ارمنی هنگامی که برای نخستین بار به وجود این منصب در ارمنستان (به ارمنی: بدشخ^{۱۰۹}) اشاره می‌کند، در توضیح این منصب از واژه مرزدار (به ارمنی: ساهماناکاغ^{۱۱۰}) استفاده می‌کند.^{۱۱۱} آگاتانگوس همچنین از چهار بدخش مرزدار در چهار جهت جغرافیایی در ارمنستان یاد می‌کند که در سفر تیرداد سوم شاه اشکانی ارمنستان (۳۳۰-۲۸۷م) به روم همراه او بودند: «تیرداد از لشکریان نیز چهار مقام بلندپایه دربار، که بدخش نامیده می‌شدند، برگزید. از آنها یکی مرزدار نورشیراکان و دومی مرزدار آسورستان، سومی مرزدار آرواستان، و چهارمی مرزدار منطقه ماسکوت‌ها بود.»^{۱۱۲}

105. spasalar სპასალარი

106. ibid.

107. Atasis Tavi . ԲՈՒՆԻՍ ԵՎ ԵՐԵՎԱՆԻ ԱՏԻՍԻ ՏԱՎԻ . ۱۰۷ گرجی به معنای سرکرده هزار نفر است.

108. sparapet սպարապետ

109. bdshkh բդեշխ

110. Sahmanakagh սահմանակաղ

۱۱۱. آگاتانگوس، ص ۱۵۳-۱۵۲.

۱۱۲. همان.

گزارش‌های دیگری که به گونه‌ای بیانگر ساختار سیاسی گرجستان در دوره باستان می‌باشد، مربوط به کتیبه‌های یافت‌شده از متسختا در سده‌های اول تا سوم میلادی است. در این کتیبه‌ها به منصب بدخش (به گرجی: پیتیاخش^{۱۱۳}) در گرجستان اشاره شده‌است، که به نظر می‌رسد، دارنده این منصب در گرجستان آن روزگار نفر دوم پس از پادشاه بوده، در حالی که همین عنوان در ارمنستان یکی از فرماندهان مرزی بوده‌است. به بیان دیگر، بر اساس اسناد کشف‌شده در آرمازی در نزدیک متسختا، پایتخت باستانی گرجستان، این گونه به نظر می‌رسد که در سده‌های نخست میلادی، منصب پیتیاخش در گرجستان، معادل منصب سپاسپت یا نفر دوم پس از شاه در زمان فرنا باز، یعنی اوایل سده سوم پیش از میلاد بوده‌است. کلمه پیتیاخش در دو کتیبه مقبره و یک مهر و یک جام نقره‌ای در گرجستان میان سده‌های اول تا سوم میلادی به کار رفته‌است.^{۱۱۴}

اما در ایران پس از فروپاشی هخامنشیان، نمی‌توانیم کارکرد منصب بیدخش را از لحاظ اداری یا نظامی بودن تعیین کنیم. در کتیبه کعبه زرتشت، بیدخش ایران شاپور^{۱۱۵} و در کتیبه پایکولی، بیدخش ایران، بابک است که نام آنها در کنار اشراف و فرماندهان نظامی دیگر چون سپاهبد رخس یاد شده‌است.^{۱۱۶} با این حال شواهدی از متون پهلوی نشان‌دهنده نایب‌السلطنه بودن منصب بیدخش است. در یادگار جاماسب^{۱۱۷} و یادگار زریران^{۱۱۸} از متون حماسی پهلوی، از جاماسب بیدخش ایران زمین به عنوان مشاور و نفر دوم حکومت، پس از گشتاسب پادشاه بلخ یاد می‌شود. این تلقی از مقام بیدخش، بسیار نزدیک به ریشه‌شناسی‌ای است که هینتس برای این کلمه ارائه می‌دهد.^{۱۱۹} در یک جمع‌بندی در مورد منصب بیدخش در ایران و قفقاز می‌توانیم بگوییم کلمه بیدخش از نظر زبان‌شناسی بدون تردید از فارسی باستان ریشه گرفته‌است، این امر حاکی از وجود چنین منصبی در دوره هخامنشی است که امروزه نشانی از آن در دست نداریم، و احتمالاً یک منصب اداری و غیرنظامی بوده‌است. در دوره‌های بعدی تاریخ ایران دارنده این منصب عهده‌دار وظایف اداری و نظامی بوده‌است. حکومت‌های محلی همجوار ایران چون آرتاشیسان ارمنستان و فرنا بازیان

113. Pitiaxsh 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎹

114. Werner Sundermann, «BIDAXŠ», *Encyclopedia Iranica*, Vol. IV (New York: Columbia University, 1989), p 242-244.

115. Back, p 352.

۱۱۶. عریان، ص ۱۲۴.

۱۱۷. صادق هدایت، زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان (تهران: آزادمهر، ۱۳۸۶)، ص ۱۲۷-۱۰۷.

۱۱۸. جاماسب. جی. آسانا. متون پهلوی. ترجمه سعید عریان (تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۱)، ص ۶۳-۴۹.

۱۱۹. هینس این واژه را یک واژه فارسی باستان، و به صورت 'دویتیکشیه' به معنای نفر دوم پس از شاه ترجمه کرد. Walter Hinz, *Altiranische Funde und Forschungen* (Berlin: de Gruyter 1969), p 149-153.

گرجستان نیز از این منصب ایرانی در دربار خود الگوبرداری کردند که در این میان، در ارمنستان دارندهٔ منصب بیدخش، مرزبان و در گرجستان، نایب شاه و یا یکی از اشراف بلندپایه بوده‌است.

منصب هزاربد در ایران و قفقاز

دارنده منصب 'هزارپئیتی'^{۱۲۰} یا 'هزاربد' (به یونانی: خیلیارخوس^{۱۲۱}) در دوره هخامنشیان، شخصی بود که فرمانده هزار سرباز جاویدان بود. اصولاً همان طور که هرودوت گزارش می‌دهد، هخامنشیان سپاهیان خود را به گروه‌های ۱۰، ۱۰۰، ۱۰۰۰، و ۱۰۰۰۰ نفری تقسیم می‌کردند^{۱۲۲} که در این میان، هزارپئیتی فرمانده هزار نفر بود، ولی این منصب به تدریج به منصب مهم‌تری بدل شد. کورنلیوس نپوس^{۱۲۳} و دیودور سیسیلی^{۱۲۴} روایت می‌کنند هزاربد در دورهٔ هخامنشیان فرمانده محافظان شاه و دارندهٔ مقام دوم پس از شاه بوده است. چنانچه از منابع ارمنی برمی‌آید در دورهٔ ساسانیان نیز این عنوان را برای وزیر اعظم، یعنی شخص دوم حکومت نیز به کار می‌بردند.^{۱۲۵}

نخستین بار پس از دوران هخامنشی ما شاهد وجود چنین منصبی در کتیبهٔ کعبهٔ زرتشت شاپور اول هستیم، که از بابک هزاربد^{۱۲۶} در کنار شاپور بیدخش یاد می‌کند. در کتیبهٔ نرسی در پایکولی نیز اردشیر نامی هزاربد ایران است.^{۱۲۷} با توجه به این کتیبه‌های ساسانی نمی‌توانیم اختیارات دارندهٔ این منصب را به طور دقیق مشخص کنیم. با این حال در این مورد، منابع ارمنی چون، جنگ‌های وارتان نوشتهٔ یغیشه و ارداپت و تاریخ ارمنیان نوشتهٔ غازار پارپتسی به کمک ما می‌آیند و وظایف دارندهٔ این منصب را در سدهٔ پنجم میلادی در ایران مشخص می‌کنند. یغیشه در جایی^{۱۲۸} مهرنرسی را وزیرک فرماندار و در جایی دیگر او را هزاربد می‌نامد.^{۱۲۹} از این رو در می‌یابیم که لااقل از نقطه‌نظر ارمنی‌ها

120. Hazarapaiti

121. Chiliarchus

122. Herodotus, *The history of Herodotus*, Book VII, 81, Translated by D. Grene (Chicago and London: 1987), p. 387.

123. Cornelius Nepos, *Lives of Eminent Commanders*, Translated by John Selby Watson (London: Henry. G. Bohn, 1853), Conon, 3, p. 348.

124. Diodorus the Sicilian, *Historical Library*, Translated by G. Booth (London: University of Michigan Press, 1814), Book XVIII, Chapter 48, 4-5, p. 311.

125. Elisheus, *History of Vartan*, Translated by C. F. Neumann (London :Oriental Translation Fund, 1880), Book II, Book III, Book IV, Book VII, p. 11, 44, 46, 65.

126. Hazarbad

۱۲۷. عریان، ص ۱۲۴.

128. Elisheus, Book II, p 11, Book III, p. 44.

129. ibid. Book IV, 46, Book VII, p. 65.

در سده پنجم میلادی هزاربد همان وزیر اعظم بوده‌است. اما در خود ارمنستان این منصب‌ها زاراپت^{۱۳۰} به صورت موروثی در اختیار خاندان گنونی^{۱۳۱} بود و دارندگان این منصب، وظایفی اداری از قبیل رسیدگی به کار کشاورزان و مشاوره به شاه را برعهده داشتند. موسی خورنی اعطای چنین مناصبی به خاندان‌های اشرافی ارمنستان را از ابتکارات مؤسس حکومت محلی اشکانیان ارمنستان می‌داند،^{۱۳۲} در حالی که پاستوس بوزند انتصاب گنونیان را به هزاربیدی به ابتکار ارشاک دوم اشکانی پادشاه ارمنستان نسبت می‌دهد.^{۱۳۳} پس در نتیجه می‌توانیم نتیجه بگیریم که این منصب توسط اشکانیان ایران در ساختار سیاسی- اداری ارمنستان رایج شده‌است.

در منابع گرجی نیز اشاره‌ای در مورد منصب هزاربد دیده می‌شود. در گرجستان لقب سپاسالار و یا فرمانده نظامی مناطق هشت‌گانه گرجستان که توسط فرناز تاسیس شد، 'آتاسیس تاوی' یا فرمانده هزار نفر نام داشت. لئونتی مرولی خود گواهی مطمئن مبنی بر راه یافتن این منصب از ایران در ساختار سیاسی گرجستان است.^{۱۳۴} در اران نیز همانطور که گفتیم، مشاور پادشاه عنوان،‌ها زاراپت داشت.^{۱۳۵} همچنین یغیشه وارداپت، در کتاب جنگ‌های وارتان نیز به این مقام در اران اشاره می‌کند.^{۱۳۶}

نتیجه

همانندی ساختار سیاسی ایران و قفقاز در دوران اشکانی و ساسانی، از یکسان بودن لقب‌های درباری و مناصب حکومتی حکومت‌های ایران و حکومت‌های محلی قفقاز در این زمان آشکار است. بهره‌گیری فرمانروایان ایرانی تبار قفقاز از ساختار سیاسی حکومت‌های ایران در دوران اشکانی و ساسانی، و همچنین تشابه فرهنگی میان مردمان قفقاز و سایر مردم سایر مناطق ایران که در طول تاریخ باستان دارای تجربه‌های مشترک تاریخی و پیوندهای تاریخی بسیاری بوده‌اند، بر ساختار اجتماعی آن سرزمین نیز تأثیر نهاده‌است. در این راستا، با بررسی ساختار اجتماعی قفقاز در دوره باستان، دریافتیم که ساختار و طبقات اجتماعی آن سرزمین در این زمان به ساختار اجتماعی

130. hāzārāpet huuqurapuy tūn

131. Gnuni

132. Moses Khorenatsi, Book II, Chapter 8, p 139-145.

133. Faustus of Buzanda, Book IV, Chapter 2.

134. Leonti Mroveli, Chapter 25, p 35.

135. Moses Dasxurantsi, Book I, Chapter 26, p 54.

136. Elisheus, Book III, p 35.

ایران در دوران اشکانی و ساسانی شباهت دارد. ساختاری که از سه طبقه فرمانروایان، رزم‌آوران و کشاورزان تشکیل شده‌بود.

کتابنامه

- آسانا، جاماسب جی. متون پهلوی. ترجمه سعید عربان. تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۱.
- آگاتانگوس. تاریخ ارمنیان. ترجمه گارون سارکسیان. تهران: نائیری، ۱۳۸۲.
- اوستا. ترجمه جلیل دوستخواه. تهران: مروارید، ۱۳۸۶.
- تفضلی، احمد. جامعه ساسانی. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۸۷.
- خنجی، محمدعلی. تاریخ ماد منشاء نظریه دیاکونوف. تهران: طهوری، ۱۳۵۸.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
- عربان، سعید. راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه. تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۲.
- کارنامه اردشیر بابکان. ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- نامه تنسر به گشنسب. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴.
- هدایت، صادق. زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان. تهران: آزاد مهر، ۱۳۸۶.
- Adontz, Nicholas. *Armenia in the Period of Justinian, the Political Conditions based on the Naxarar System*. translated by Nina Garsoyan. Lisbon: Calouste Gulbenkian Foundation, 1970.
- Andronikashvili, mzia. *Studies in Iranian-Georgian Linguistic Contacts*. Tbilisi: Tbilisi University Press, 1966.
- Back, Michael (Translate). *Die Sassanidischen Staatsinschriften (Acta Iranica 18)*. Leiden: E. J. Brill, 1978.
- Bartholomae, Christian. *Alteiranisches Worterbuch*. Strassburg: Verlag von Karl. J. Trubner, 1907.
- Elisheus. *History of Vartan*. Translated by C. F. Neumann. London: Oriental Translation Fund, 1880.
- Cornelius Nepos. *Lives of Eminent Commanders*. Translated by John Selby Watson. London: Henry. G. Bohn, 1853.
- Diodurus the Sisilian. *Historical Library*. Translated by G. Booth. London: University of Michigan Press, 1814.
- Herodotus. *The history of Herodotus*. Translated by D. Grene. Chicago and London: 1987.

- Hinz, Walter. *Altiranische Funde und Forschungen*. Berlin: de Gruyter 1969.
- Juansher Juansheriani. *The History of King Vakhtang Gorgasali, in Rewriting Caucasian History, The Original Georgian Text and Armenian Adaptation*. Translated with introduction and commentary by Robert W. Thomson. New York: Clarendon Press, 2002.
- Lazar Parpetsi. *The History of Lazar P'arpetsi*. Translated by R. W. Thomson. Atlanta: Columbia University Program in Armenian Studies, 1991.
- Leonti Mroveli. *History of Kings of Georgia, in Rewriting Caucasian History, The Original Georgian Text and Armenian Adaptation*. Translated with introduction and commentary by Robert W. Thomson. New York: Clarendon Press, 2002.
- Mackenzie, D. N. *A Concise of Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press, 1986
- Moses Dasxurantsi. *History of the Caucasian Albanian*. Translated by C. J. F Dowsett. London: Oxford University, 1961.
- Moses Khorenasi. *History of Armenia*. translated by Robert Thomson. London: Harvard University Press, 1976.
- Pavstos Buzand. *The Epic Histories: Attributed to P'awstos Buzand*. Translated by Nina G. Garsoian. Cambridge: Harvard Armenian Text and Studies, 1989.
- Sebeos. *The Armenian History*. translated by Robert Thomson. Liverpool: Liverpool University Press, 1999.
- Strabo. *The Geography of Strabo*. Translated by Horace Leonard Jones. London: Harvard University Press, 1988.
- Sundermann, Werner. "BIDAXŠ." *Encyclopedia Iranica*. Vol. IV. New York :Columbia University, 1989. pp. 242-244.
- Toumanoff, Cyril. *Studies in Christian Caucasian History*. Georgetown: University Press, 1963.

